

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۲، تابستان ۱۴۰۱، صص ۵۰-۶۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۰

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.692013](https://doi.org/10.30495/dk.2022.692013)

بررسی تحلیلی مباحث و اصطلاحات طب سنتی در مثنوی «من و سلوی» اثر نعمت خان

عالی شیرازی

مجید محسنی وادقانی^۱، دکتر احمد خاتمی^۲، دکتر ابوالفضل مرادی رستا^۳

چکیده

مثنوی «من و سلوی» یا «سخن‌عالی»، منظومه‌ای اخلاقی و عرفانی، تعلیمی و اجتماعی از آثار نعمت‌خان «عالی شیرازی» نویسنده، شاعر و پزشک ایرانی تبار شیعی قرن ۱۱ و ۱۲ هجری است. «عالی» در هند می‌زیسته و در دربار اورنگ‌زیب و بهادرشاه دارای منزلتی بوده‌است. او به عنوان پزشک به دربار اورنگ‌زیب راه یافت و به نویسندگی و شعر روی آورد و از جانب اورنگ‌زیب و بهادرشاه به عناوین «نعمت‌خان» و «مقرب‌خان» و «دانشمندخان» مفتخر گردید. مثنوی «من و سلوی» مجموعه‌ای است از حکایات، با موضوعات اخلاقی، عرفانی و اجتماعی. «عالی» در بخش‌هایی از این مثنوی به طرح مباحث پزشکی اعم از نام بیماری‌ها، حالات بیمار، شیوه‌های درمان، داروها و برخی گیاهان دارویی و اخلاق پزشکی پرداخته‌است، که این مباحث تاکنون پنهان و مغفول مانده و به آن توجهی نشده‌است. در پایان این پژوهش به این نتایج مهم دست می‌یابیم که اولاً «عالی» برغم اینکه در تذکره‌ها به عنوان شاعر و نویسنده معرفی شده، از پزشکان حاذق دربار بوده و سعی داشته است با طرح مباحث پزشکی در خلال حکایات به معرفی برخی بیماری‌ها و داروها و گیاهان دارویی بپردازد. ثانیاً شیوه او در آگاهی بخشی و آموزش عمومی پزشکی و اخلاق پزشکی قابل توجه و بسیار کمیاب بوده و از نظر سبکی نیز حائز اهمیت است. ثالثاً این مثنوی می‌تواند در مطالعات و تحقیقات طب سنتی و روابط علمی ایران و هند مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گیرد. در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای استفاده شده و با بهره‌گیری از سایر کتب مرتبط به تحلیل موضوع اشاره شده در متن مورد نظر می‌پردازد.

واژگان کلیدی: من و سلوی، سخن‌عالی، عالی شیرازی، نعمت‌خان، طب سنتی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

mohseni.v.m@gmail.com

^۲ استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)

farhikhtegan_moaser@yahoo.com

^۳ استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان قم، قم، ایران.

abolfazlmoradi2@gmail.com



مقدمه

میرزا محمد نورالدین مشهور به «نعمت خان» متخلص به «عالی» پزشک، شاعر، تذکره نویس و دولتمرد ایرانی تبار شیعی در نیمه اول قرن یازدهم هجری در هند زاده شد. «عالی» پس از بازگشت به هند به همراه پدرش، حکیم فتح الدین، به دربار «شاه جهان» (۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) رفته و به ملازمت او درآمدند. دلیل راهیابی او به دربار شاه جهان که یکی از پادشاهان مقتدر سلسله گورکانیان هند بوده است دقیقاً مشخص نیست اما بی تردید حکیم بودن پدر و عمو و عموزاده هایش در این امر بی تأثیر نبوده است. «عالی» در کنار پزشکی به نویسندگی و شاعری روی آورد و آثار متعددی را در نظم و نثر خلق کرد، و از آنجا که شاعران و نویسندگان ایرانی مورد حمایت شاه جهان و پس از او اورنگ زیب و بهادرشاه بودند، بسیار مورد توجه آنها بویژه اورنگ زیب و بهادرشاه واقع شد.

یکی از آثار «عالی شیرازی» مثنوی «من و سلوی» است. این منظومه که در برخی منابع و مآخذ از آن به «سخن عالی» یاد شده است مجموعه‌ای است که بر اساس نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (قدیمی‌ترین و کامل‌ترین نسخه) بالغ بر ۴۲۳۱ بیت بر وزن «رمل مسدس محذوف» (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) می باشد و تعداد ابیات آن با احتساب ابیات اضافی برخی نسخ به بیش از ۴۲۵۰ بیت می‌رسد. این مثنوی اثرپذیری آشکاری از مثنوی مولانا داشته و شامل داستان‌های کوتاه و بلند با مضامین اخلاقی، دینی، اجتماعی، عرفانی، پزشکی، تاریخی و سیاسی است. شیوه شاعر در بیان مطالب و مضامین و پیوند آنها با داستان اینگونه است که ابتدا مطالبی در موضوعات مذکور آورده و سپس برای روشن شدن و ملموس تر شدن موضوع حکایتی را نقل می‌کند و در واقع با نقل آن داستان، برای ادعای خود واقعیتی عینی بیان می‌کند و در پایان قضاوت را به خواننده وامی‌گذارد. «عالی» در خلق این اثر از آیات و روایات و اصطلاحات فلسفی، نجومی و پزشکی بهره برده و از آرایه‌های ادبی همچون تلمیح، تشبیه، تمثیل، جناس و ایهام برای زیبایی و اثرگذاری بیشتر استفاده می‌کند.

«عالی» با توجه به تسلط به علوم پزشکی زمان خود، در مثنوی «من و سلوی» حکایاتی را نقل می‌کند و مستقیم و غیرمستقیم به مباحث پزشکی اشاره کرده و اصطلاحات تخصصی پزشکی زمان خود را همچون نام و نوع بیماری‌ها، حالات بیمار، داروهای قابل تجویز، گیاهان دارویی و اختلاف نظرهای پزشکی و نقد برخی نظرات پزشکی بیان می‌کند. هرچند موضوع اصلی این کتاب «طب» نیست اما کاربرد اصطلاحات طب سنتی به‌ویژه از طرف کسی که خود

و خانواده‌اش از طبیبان مشهور زمان خود بوده‌اند می‌تواند برای اهل فن و علاقمندان به طبّ سستی مفید بوده و مورد بهره‌برداری قرار گیرد. نکته مهم و قابل توجه اینجاست که هیچ‌یک از تذکره‌نویسان به این جنبه از مثنوی «منّ و سلوی» توجهی نکرده و از آن سخنی نگفته‌اند. حال آنکه به جرأت می‌توان گفت بخش‌هایی از این کتاب که «عالی» در آن به مباحث پزشکی پرداخته از قابل توجه‌ترین و قوی‌ترین بخش‌های کتاب می‌باشد. آنچه در پی می‌آید بازخوانی و بررسی پاره‌ای از اصطلاحات پزشکی و اظهارنظرهای مرتبط با علوم پزشکی است که در خلال برخی حکایات «منّ و سلوی» آمده است. بی‌تردید واکاوی و تحلیل و بررسی آراء تخصصی اصطلاحات پزشکی آمده در این کتاب، هدف این پژوهش نبوده و بررسی برخی از آن‌ها خود به مقاله‌ای مستقل نیازمند است.

پیشینه تحقیق

در برخی از تذکره‌ها و کتب تاریخی از «عالی شیرازی» و ویژگی او آثارش مطالبی نقل شده است برای نمونه: «... به رسایی دراکه و علوّ فکر، نثرهای رنگین پرنگار، و نظم‌های برجسته آبدار بر روی کار آورده،... که دانشمندان روزگار و مستعدان عصر شیفته و فریفته سخنان نمکین اویند...» (صمصام‌الدوله، ۱۳۸۸: ۵۶۸). در کتاب «شرح احوال و آثار و سبک نظم و نثر نعمت خان عالی شیرازی» به معرفی او پرداخته و از قول خود شاعر آمده است: «... و در زمان حضرت خلد مکان (شاه عالمگیر) اولاً مخاطب به نعمت‌خان و ثانیاً به مقرب‌خان و الحال از فیض قدردانی پادشاه عالم و فاضل خدیو عارف صاحب‌دل حضرت پیر و مرشد کامل (بهادر شاه اول) به خطاب دانشمندخان سرافراز است.» (مقبول احمد، ۱۳۴۳: ۴۹). در «دایره‌المعارف تشیع» او و آثارش را به اجمال معرفی کرده و می‌نویسد: «در کودکی با پدرش به شیراز آمد و پس از تحصیل به هند بازگشت، در هند نزد ملا شفیعی یزدی درس خواند.» (خرمشاهی و ...، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۷).

از مثنوی «منّ و سلوی» تاکنون هیچ متن تصحیح شده معتبر و منقحی به چاپ نرسیده و تنها یک بار چاپ سنگی آن در سال ۱۲۸۷ هـ ق توسط نشر «دارالحکومه» شهر بمبئی هند منتشر گردیده است. درخصوص ویژگی‌های این کتاب اعم از ساختار و محتوا نیز تاکنون هیچگونه تحقیق مستقلی صورت پذیرفته و علی‌رغم شایستگی‌ها و آثار متعدد و برجسته «عالی شیرازی» هیچ‌یک از پژوهندگان حوزه زبان و ادب پارسی چه در هند و چه در ایران مثنوی مزبور را مورد نقد و بررسی قرار نداده‌اند. در تاریخ ادبیات آمده است: «مثنوی به نام «سخن عالی» که

مشمول بر حکایت‌های تازه‌ای است معروف بود. (صفا، ج ۵، ۱۳۶۴: ۱۳۶۴).

در کتاب «شرح احوال و آثار ... عالی شیرازی» این اثر را تقلیدی از «مثنوی مولانا» و این کتاب را «مثنوی در مواضع عرفان» معرفی کرده (ر.ک: مقبول احمد، ۱۳۴۳: ۷۶) و در جایی دیگر آمده است «قسمت عمده شعر عالی را غزلیات و مثنوی عرفانی تشکیل می‌دهد. (ر.ک: همان: ۸۰). تذکره‌نویسان بیشتر به جنبه اخلاقی، عرفانی و تعلیمی این کتاب توجه کرده‌اند. مقبول احمد در کتاب خود به این اثر توجه چندانی نداشته و به نظر می‌رسد به‌طور دقیق این مثنوی را مطالعه نکرده و علی‌رغم اینکه می‌دانسته «عالی» و خانواده‌اش از پزشکان معروف دربار اورنگ زیب و بهادرشاه بوده‌اند به این جنبه توجهی نکرده و هیچ اشاره‌ای به کاربرد اصطلاحات پزشکی در این کتاب ندارد.

شایان ذکر است که این پژوهش برای اولین بار به موضوع تحلیل مباحث طب سنتی در مثنوی «من و سلوی» پرداخته و از این جهت تازه و بدون سابقه است.

روش تحقیق

باتوجه به این‌که تاکنون تصحیح و چاپ منقحی از «من و سلوی» منتشر نگردیده، در این پژوهش از رساله دکتری تحت عنوان «تصحیح، مقدمه و تعلیقات مثنوی من و سلوی اثر نعمت‌خان عالی شیرازی» که در پاییز ۱۳۹۸ در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب دفاع شده استفاده شده است. این رساله براساس نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و مقابله با چهار نسخه دیگر تصحیح و تدوین گردیده است. شماره‌هایی که به‌عنوان ارجاعات درون‌متنی ذیل هربیت آورده‌شده، شماره‌ایست که مصحح این متن برای دستیابی سریع‌تر در سمت راست ابیات آورده است. برای بیان سایر موارد نیز از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده و با بهره‌گیری از سایر کتب مرتبط با موضوع، به تحلیل و توضیح موارد ذکر شده از متن «من و سلوی» می‌پردازد.

مبانی تحقیق

«عالی شیرازی» و پدرش حکیم محمد فتح‌الدین از پزشکان حاذق در دربار شاه‌جهان و اورنگ زیب بوده‌اند. «سلسله وی ابا عن جد در شیراز طبیب‌پیشه بوده‌اند. پدرش حکیم فتح‌الدین که عم حکیم محسن‌خان است و پسرش حکیم حاذق‌خان که در سال اخیر عالم‌گیری مخاطب به خطاب حکیم‌الملک است، در حال تحریر این اوراق به قرب سلطانی و خطاب حکیم‌الملوک و منصب پنج‌هزاری مفتخر و مباحی است (ر.ک: صمصام‌الدوله، ۱۳۸۸: ۵۶۸).

حکیم محمد فتح‌الدین در زمان شهرتِ برادرزادگان‌ش به هند رفت (ر.ک: صفا، ج ۵، ۱۳۶۴: ۱۳۶۴).

مبانی این پژوهش بر دانش و اندیشه‌های مرتبط با علوم پزشکی «عالی شیرازی» که در جای‌جای مثنوی «من و سلوی» و در خلال داستان‌ها بیان کرده، گذاشته شده است. بسامد اشارات پزشکی در این منظومه به مراتب بیشتر از مجموعه‌های مشابه آن است. شاید در آثار شاعران هم‌عصر «عالی» و پیش از او اشاراتی به طب سنتی شده باشد اما در هیچ‌یک از آنها اولاً بسامد چشمگیری نیست و ثانیاً با هدف طرح مباحث پزشکی و با انتقاد به برخی باورهای عوامانه و حتی به چالش کشیدن نظرات بزرگان نیامده است. «عالی» علاوه بر کاربرد اصطلاحات پزشکی به نوعی آگاهی بخشی و آموزش عمومی نیز توجه داشته که در این تحقیق سعی شده است به نمونه‌ای از تمامی موارد مرتبط با موضوع آورده شود.

بحث

بیشتر نیز اشاره شد که در «من و سلوی» حکایاتی نقل شده که در آن شاعر با طرح واقعه‌ای به برخی بیماری‌ها و راه‌های درمان و نقد نظرات گوناگون اشاره دارد. برای نمونه در حکایتی: جوانی از اکابرزادگان ناگهان در میان مردم از هوش می‌رود و عده زیادی از جمله طبیبان گرد او جمع می‌شوند و هریک در مورد بیماری و علت بیهوشی آن جوان اظهار نظری می‌کنند. «عالی» اظهار نظرهای گوناگون در این قسمت از داستان را دستمایه بیان پاره‌ای از بیماری‌ها و راه‌های درمان آن قرار می‌دهد. و همچنین در حکایتی دیگر که موضوع آن محاکمه بزرگان شهر است به محاکمه طبیبی می‌پردازد و در آن نیز پاره‌ای از توصیه‌ها و اصطلاحات پزشکی را بیان می‌کند. این شیوه در جاهای دیگر کتاب نیز دیده می‌شود که هرکدام در جای خود قابل توجه و بررسی است. در ادامه در حد گنجایش این پژوهش به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

توصیه‌های پزشکی

لزوم درمان بیماران با عمل به توصیه‌های پزشک

«عالی» علی‌رغم اینکه توکل به خداوند را در تمامی شئون زندگی لازم و ضروری و واجب می‌داند، استفاده از اسباب و لوازم و واسطه‌ها را به‌ویژه در درمان بیماری‌ها ضروری دانسته و برای تاکید به استفاده از اسباب و لوازم و همچنین طبیب که واسطه درمان است به حکایتی از حضرت موسی (ع) اشاره دارد که در آن حکایت خداوند به موسی تاکید می‌کند که برای دستیابی به تندرستی می‌بایست از طبیبان بهره برده و به توصیه‌های آنان عمل نماید:

خواست صحت از خداوند جلیل	شد تن موسای پیغمبر علیل
حکمتم را می‌کنی باطل چرا	وحی آمد کز طبییی جو دوا
شد صحیح از من تن و جان سقیم	موسیا هرچند هستم من حکیم
تا سبب‌ها ساختم بهر شفا	لیک حکمت اینچنین کرد اقتضا
چون تو را کردم طیب درد جان	بهر تن کردم طیبیان را عیان

(عالی: ابیات ۲۱۵۲ تا ۲۱۵۶)

در مورد این داستان در «احیاء علوم دین» آمده است: «... موسی (ع) به بیماری گرفتار شد. بنی اسرائیل ... به او گفتند: اگر به فلان دارو، درمان کنی، بهبود می‌یابی. اما موسی (ع) گفت: درمان نمی‌کنم تا او خود، بدون دارو، مرا عافیت دهد. ... خدا نیز به او وحی فرستاد: «به عزت و جلالم سوگند، تو را بهبود نمی‌دهم، مگر به آنچه برایت گفته‌اند، درمان کنی». پس موسی (ع) به آنان گفت: مرا به آنچه گفته‌اید، درمان کنید. او را مداوا کردند و وی نیز بدین سبب، دلگیر شد. پس خداوند تعالی، [دیگر بار] به او وحی فرستاد: «می‌خواستی با توکلت بر من، حکمت مرا ابطال کنی. مگر چه کسی جز من، منافع چیزها را در داروها به ودیعت نهاده است؟!» (محمدی ری شهری، ج ۱، ۱۳۸۵: ۵۰).

در جایی دیگر نیز اطبا و داروها و دیگر عوامل درمان را از اسباب الهی دانسته و بهبود بیمار را در گرو آگاهی از اسباب بیماری و استفاده از اسباب و لوازم موجود برای درمان بیماری می‌داند:

گشته‌اند اسباب تقدیرات حق	وز سبب معلوم گردد مالحق
شد طیب آگه ز اسباب مرض	وز علامات و علاج هر عرض
یافت تاثیر دواها یک به یک	گشت قانونش صحیح از سقم شک

(عالی: ابیات ۴۲۱۵ تا ۴۲۱۷)

تفاوت طیب دلسوز و طیب فریبکار

«عالی» طبییی را دلسوز می‌داند که برای صحت و بهبود بیمار به دنبال منافع شخصی و شهرت خود نیست او طیبیانی را که با فریب و نیرنگ به دنبال خشنودی بیمارند دشمن بیمار دانسته و توصیه‌های این طیبیان را مصداق بارز دشمنی و عمل به آن را موجب هلاکت بیمار می‌داند:

صحت کامل بیابد آن نزار	گر طیب مشفق است آموزگار
------------------------	-------------------------

او برای صحتش دارد تلاش
 ورنماید دشمنی خود را طیب
 گو دوا تلخ و غذا بدطعم باش
 خویش را غمخوار سازد از فریب
 گوید این بی‌شک بود آب حیات
 شربتی سازد به از قند و نبات

(همان: ابیات ۳۳۳۹ تا ۳۳۴۲)

بیماران ناآگاه از طبابتِ طیبیانِ فریبکار راضی‌اند و عملکردِ طیبیانِ دلسوز را نمی‌پسندند. «عالی» این موضوع را در چند بیت بصورت طنز و از زبانِ بیماریِ ناآگاه در گفتگویی که با یک طیب دلسوز دارد، اینگونه بیان می‌کند:

این طیب من که مردی باوفاست
 او بشیر دفع بیماری مرا
 هرچه از او خواستم گفتا رواست
 تو نذیری بسکه بیم آری مرا
 این طیب استادِ که، شاگرد کیست
 کس نمی‌پرسد که اصل کار چیست

(همان: ابیات ۳۳۶۰ تا ۳۳۶۲)

انبیاء همچون پزشکان دلسوزند و بالعکس

«عالی» با بیانی شاعرانه و با بهره‌جویی از تشبیهاتی بدیع، عمل انبیاء را به عمل پزشکان تشبیه می‌کند و طبعاً این همانندی می‌تواند دوسویه باشد یعنی پزشکان نیز می‌توانند با الگو قراردادن انبیاء همانند آنان عمل کنند و مراحل درمان جسم را همچون مراحل درمان روح و روان انجام دهند. این ابیات می‌تواند به نوعی تایید مطالب پیشین باشد یعنی همانگونه که انبیاء به دنبال آرامش و بهبود جاودانی‌اند و جز رضای خداوند توقعی دیگر ندارند پزشک نیز می‌بایست تنها به تندرستی بیمار بیندیشد و خوشایند و خشنودی بیمار را در رضای خدا و درمان واقعی او بیا

انبیا کایشان طیب انفس‌اند
 تنقیه^۱ اول کنند از سیئات^۲
 در حذاقت چون مسیح و هرمس^۳‌اند
 خلط فاسد برکند صوم و صلوات
 پس کنند از صبر تبدیل مزاج
 وز معاصی احتمالاً در هر علاج
 توبه پرهیز و عبادت‌ها دوا
 قرب حق حاصل شد این باشد شفا

(همان: ابیات ۳۵۳۷ تا ۳۵۴۰)

توبیخ پزشکان مال‌اندوز

«عالی» در حکایتی بسیار آموزنده به نقد کارگزاران یک جامعه پرداخته و گروهی از بزرگان شهر را که به خاطر قحطی از شهر گریخته‌اند به محاکمه می‌کشد. از جمله این افراد طبیبی است که فکر می‌کند جز خدمت کاری نکرده است، اما شخص محاکمه‌کننده - که «عالی» از او به

عنوان «مهرتر» یاد می‌کند- با دلایلی متقن و بیانی شیوا و با استفاده از ایهام‌های ادبی او را نیز مقصر دانسته و مجازات می‌کند. «عالی» اینگونه پزشکان را دجالانی می‌داند که با فریب خلق دنبال مال‌اندوزی و سودجویی‌اند. به چند بیت از این بخش توجه کنید:

گفت مهر تو طبیعی ای شحیح ^۵	همچو دجالی که شد نامش مسیح
گفته‌ای من مرده را احیا کنم	زنده‌ها را گشتی از حرص درم
سُدّه ^۶ رزق فقیران را دوا	شریت دینار ^۷ بود ای بی‌وفا
تو ندادی هیچ‌کس را یک فلوس ^۸	خودبخوردی هم دقیق ^۹ و هم سبوس
چون نکردی ای حریص بد مزاج	شهوت کلبیه ^{۱۰} خود را علاج

(همان: ابیات ۲۱۴۴ تا ۲۱۴۸)

شاعر در بیت سوم از ابیات مذکور ضمن اشاره به بیماری سُدّه و داروی آن که شربت دینار است، با بهره‌گیری از آرایه «ایهام» چاره کار فقیران را پول دانسته که طبیب می‌توانست با چشم‌پوشی از آن بیماری فقیران را بهبود بخشد اما از این کار دریغ‌ورزید و وقتی دید فقیران پولی برای درمان خود ندارند فرار را بر ماندن ترجیح داد. در دو بیت بعد نیز با بیانی طنزآمیز به این نکته تاکید دارد که برای پرهیز از اطاله کلام از شرح آن خودداری می‌شود.

نام برخی بیماری‌ها و درمان آنها

مالخولیا

آن یکی گفتا که مالخولیاست	صعب‌تر قسمی است یعنی مانیاست
گفت آن آدم‌کش بد حال کن	فصد ^{۱۱} و مسهل ^{۱۲} باید و ماءالجبن ^{۱۳}

(همان: ابیات ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰)

مالخولیا به معنی مالیخ است که کوفت و خلل دماغی و سودا و خیال خام باشد. گویند یونانی است (ر.ک: تبریزی، ۱۳۸۰: ۸۴۲). «آشفستگی خرد و دیوانگی است و گروهی گویند از روی رطوبت و رعونت است» (قمری البخاری، ۱۳۸۸: ۵۸). «گونه‌ای مرض عصبی است که با اختلال قوای عضلانی و دماغی همراه است و معمولاً دردنباله فلج عمومی یا تحت شکنجه شدید روحی و جسمی (محبوسانی را که شکنجه شدید می‌دهند) یا بر اثر مرض صرع یا در اشخاص هیستریک یا به‌طور مادرزادی پدیدآید. مبتلایان به این مرض گاه از خوردن و آشامیدن خودداری می‌نمایند به‌نحوی که به‌حالت مرگ می‌رسند و گاهی خودکشی می‌کنند

(ر.ک: معین، ج ۳، ۱۳۷۱: ۳۷۱۴). فرهنگستان زبان فارسی واژه «سودازدگی» را برای جایگزینی «مالیخولیا» تصویب کرده است. که دارای مشخصه‌هایی است مانند ناتوانی در لذت بردن از فعالیت‌ها و خُلقِ افسرده و بی‌اشتهایی که ممکن است با دوره‌های افسردگی عمده مرتبط باشد.

مانیا

مانیا کلمه‌ای یونانی است و آن نوعی دیوانگی باشد و خداوند آن دیوانه‌ای باشد که خوی ددان گیرد، هرچه یابد بشکند و بدرد و همیشه قصد آن می‌کند که در مردم افتد چنانکه خوی ددان باشد و نظر او به نظر مردمان نماند، به نظر ددگان ماند. ... چشم‌های خداوند مانیا خشک و فرورفته باشد و پوست روی و پیشانی او خشک و درشت و تن او لاغر باشد و سخن بی‌هشانه بسیار گوید و نبض به سبب خشکی صلب و صغیر باشد و دلیل (قاروره) اندر بیشتر وقتها زیتی تمام باشد و گاه باشد که به سرخی گراید و قوام اندر هر دو حال رقیق باشد... (ر.ک: ذخیره خوارزمشاهی، نقل از دهخدا). فرهنگستان زبان فارسی برای جایگزینی این واژه «شیدایی» را برگزیده و آن را اینگونه تعریف می‌کند: حالتی خُلقی بامشخصه‌های نشاط‌زدگی و سراسیمگی و بیش‌فعالی و افزایش میل جنسی و پرش افکار.

عالی در جای دیگر به درمان بیماری «مانیا» اشاره مختصری دارد:

می‌شود مربع^{۱۴} از باسور^{۱۵} به مانیا را می‌برد عیش فرّه

(عالی: بیت ۴۲۱۹)

«عالی» در مصراع دوم این بیت روش درمان «مانیا» که نوع پیشرفته «مالیخولیا» است را «عیش فرّه» می‌داند. «فرّه» به معنای «بسیار و افزون» (ر.ک: تبریزی، ۱۳۸۰: ۶۶۲). «عیش فرّه» شادی و تفریح بسیار است. و امروزه نیز درمان این بیماری را «استراحت کامل و مسافرت به نقاط خوش آب و هوا و جدا بودن از افراد دیگر همراه با تجویز داروهای مقوی قوای دماغی» (معین، ج ۳، ۱۳۷۱: ۳۷۱۴) می‌دانند.

مربع

در بیت پیش‌گفته «مربع» نیز یکی از اصطلاحات پزشکی قدیم است. به معنای کسی که گرفتار تب ربع است. و «ربع» به معنای «تب که یکروز آید و دو روز نیاید چون دو سه شبانه روز هیجده ساعت می‌گیرد و آن ربع سه شبانه روز است، از این‌رو ربع خوانده می‌شود (ر.ک: اقرب‌الموارد، نقل از دهخدا).

باسور

«باسور» نام بیماری‌ای است در طب قدیم که در تداول عامه به آن «دکمه» یا «تکمه» گفته می‌شود. «باسور، گوشت‌ها بود فزونی که بر مقعد برآید و از وی خون آید» (قمری البخاری، ۱۳۸۸: ۶۱). جمع این واژه «بواسیر» است که امروزه اصطلاحی رایج و نام پزشکی امروز آن «هموروئید» است. بواسیر چندین نوع است. «یک نوع، انواع فزونی‌هاست که بر لب مقعد و گرداگرد و اندرون و بیرون آن پدید آید. نوع دوم باد غلیظ که اندر تهیگاه و حوالی گرده و کمرگاه و زهار می‌گردد که آن را باد ناسور گویند...» (میر، ج ۲، ۱۳۷۸: ۱۲۷).

از مصراع اول بیت مزبور اینگونه استنباط می‌شود که تب ربع برای بیماری که مبتلا به باسور است مفید است و با این تب بیماری باسور رو به بهبودی می‌رود و اینگونه نیز استنباط می‌شود که باسور باعث ایجاد تب در بدن بیمار می‌شود که این تب نوعی دفاع بدن در برابر باسور است.

سونوخس (سونخس، سوناخس)

دیگری فرمود این سونوخس است محجمه با شرط قول رؤف‌س^{۱۶} است

(عالی: بیت ۱۳۱۳)

سونوخس (سونخس، سوناخس) تبی است که از عفونت خون ایجاد می‌شود؛ «از عفونت خون، تب مطبقه تولد کند که او را سونوخس گویند. و این تبی سخت صعب و گرم و باخطر باشد، از بهر آنکه لازم باشد، هیچ نگسارد و بیمار آسایش نیابد» (جرجانی، ج ۵، ۱۳۸۲: ۱۰۲).

مَحْجَمَه (مَحْجَمَه)

مَحْجَمَه با فتح میم به معنای محل حجامت است و مَحْجَمَه با کسر میم به ابزاری که با آن حجامت می‌کنند و نیز شیشه‌ای که خون حجامت در آن ریخته می‌شود، اطلاق می‌شود، اما به نظر می‌رسد در این مصراع مجازاً به معنای حجامت که خون کشیدن از پشت کمر با روشی خاص است آمده باشد. شاعر از زبان شخصی که نوع بیماری را سونوخس می‌داند روش درمان آن را حجامت از قول رؤف‌س بیان می‌کند.

سُدّه، سُدّه مکبود

سُدّه مکبود اگر پیدا کند شربت دینار^{۱۷} آن را وا کند

(عالی: بیت ۱۰۶۴)

سُدّه رزق فقیران را دوا شربت دینار بود ای بی‌وفا

(همان: بیت ۲۱۴۶)

سُدّه بیماری است که به بینی استوار شود و صاحب آن نفس نتواند زد (ر.ک: منتهی‌الارب، نقل از دهخدا). همچنین «منعی که در مجرای غذا واقع شود تا فضول عبور نتواند کرد» (ناظم الاطباء، نقل از دهخدا).

مکبود «کسی را گویند که اندر جگر او آفتی باشد. خداوند جگر ضعیف را مکبود گویند و ضعیفی و درد جگر را کباد گویند. جالینوس می‌گوید مکبود آن را گویند که افعال جگر او باطل باشد بی‌آنکه در وی آماسی و ریشی و دیبله‌ای بود» (ذخیره خوارزمشاهی، نقل از دهخدا). سُدّه مکبود، سُدّه‌ای که ناشی از بیماری کبدی باشد.

برخی گیاهان دارویی و داروهای گیاهی

شربت دینار

«عالی» در دو بیت مذکور داروی درمان سُدّه را شربت دینار می‌داند و آن شربتی است که از تخم گیاهی به نام کُشوٹ تهیه می‌شده است. «کشوٹ نام دوائی است که تخم آن را به سریانی دینار و به عربی بزرالکشوٹ خوانند» (تبریزی، ۱۳۸۰: ۷۳۳). بزرالکشوٹ، به پارسی تخم کُشوٹ خوانند و به سریانی دینار و کُشوٹا نیز گویند. طبیعت آن معتدل است... سُدّه جگر بگشاید و سپرز و معده را پاک کند و خلط‌های عفن از عروق بیرون‌آورد و تب‌های مرکب و مره صفرا را نافع بود...» (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۸۶).

سَعوط

گفت آن یک سکتِه باشد بی‌خلاف کو سَعوطی تا برانگیزد رعاف

(عالی: بیت ۱۳۱۵)

سَعوط دارویی را گویند که اندر بینی چکانند (ر.ک: ذخیره خوارزمشاهی، نقل از دهخدا)؛ قطره بینی. رعاف: خون‌آمدن از بینی (ر.ک: قمری البخاری، ۱۳۸۸: ۶۰). این بیت نشان می‌دهد که یکی از روش‌های مداوای سکتِه، خون دماغ کردن بیمار بوسیله قطره‌ای است که در بینی بیمار می‌چکانند، که «عالی» این روش را از زبان یکی از شخصیت‌های حکایت بیان می‌کند.

جدوار

بیش و جدوار این دو از یک بیخ رُست این یکی تریاق شد آن سم چُست

(عالی: بیت ۱۵)

«جدوار» گیاهی است با خواص دارویی بسیار، از جمله اینکه پادزهر گیاه سمی «بیش» می‌باشد و در برخی نواحی هندوستان درکنار گیاه سمی «بیش» می‌روید و سم «بیش» را از بین می‌برد. در «اختیارات بدیعی» آمده است: «... به هندی نربشی [خوانند] و آن بیخی بود مشابه به سعد هندی اما به وزن ثقیل تر بود و صلب تر از وی و بهترین وی آن است که چون بسایند رنگش بنفشجی بود... و آن را نربشی از بهر این خوانند که زهری است که آن را بش می‌خوانند و این بیخ (جدوار یا نربشی) چون در پهلوی وی می‌روید زهر بش باطل می‌شود...» (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱: ۹۳). «عالی» در مصراع اول بیت مذکور ریشه دو گیاه «بیش» و «جدوار» را یکی دانسته است و این از آن جهت است که این دو گیاه همانطور که مؤلف اختیارات بدیعی می‌گوید بسیار نزدیک به هم می‌رویند.

فلوس

تو ندادی هیچ کس را یک فلوس خود بخوردی هم دقیق و هم سبوس

(عالی: بیت ۲۱۴۷)

«فلوس» میوه گیاهی است به همین نام. «مغز فلوس طعمی شیرین ولی ناپسند دارد و تنها قسمت مورد استفاده میوه است. در مغز فلوس مقداری قند و صمغ و مقداری مواد موسیلاژ موجود است. مغز فلوس ملین و مسهل است و چون مصرفش ناراحتی و عوارض سوء ایجاد نمی‌کند برای اطفال و اشخاص مسن مناسب است. ... بهترین نوع فلوس گونه‌ای است که در هند و مصر و ایران می‌روید. خرنوب هندی، خروب هندی، خیارشبر، خیارچنبر، ... (ر.ک: معین، ج ۲، ۱۳۷۱: ۲۵۷۴). مُعین این واژه را معرب از واژه لاتینی پولوس دانسته و آن را گیاه «قافلی» می‌داند (ر.ک: همان). قافلی «رُستنی باشد مانند اشنان و درطعم آن شوری بود و اسحاق بن عمران گوید مانند کشوث است در فعل و طبیعت وی گرم و خشک بود (ر.ک: انصاری شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۳۵).

تاتوره

دیگری تاتوره را کرد اختیار تا به یک نظاره زود افتد ز کار

(عالی: بیت ۴۶۹)

تاتوره، (تاتوله) ... گیاهی است بومی که در اراضی غیرمزروع نمو می‌کند و همه اجزاء آن در

طب استعمال می‌شود و دارای مادهٔ قلیایی است موسوم به داتورین و این ماده بیشتر در برگ و تخم آن موجود است و به شکل منشورهای درخشندهٔ بی‌رنگ و مجتمع متبلور می‌گردد.. (ر.ک: ناظم‌الاطباء نفیسی، ۱۳۸۳: ۱۶۷).

معجون نفاح

نفع خواهد کرد معجون نفاح

گر خورد مثقالی از آن هر صباح

(عالی: بیت ۱۳۱۲)

معجون به اصطلاح اطباء ادویه‌ای چند سائیده که به شهد یا قوام قند آمیخته باشد خواه خوشمزه باشد یا تلخ به خلاف جوارش که در آن خوشمزه بودن شرط است (ر.ک: غیاث اللغات، آندراج، به نقل از دهخدا). معجون انواع گوناگونی دارد، ناظم‌الاطباء نفیسی در پزشکی‌نامه بیش از ۳۸ نوع آن را نام برده و در مورد هریک توضیح داده است. نفاح از ریشهٔ نفح به معنای دمیدن بوی خوش است. «عالی» در مصراع دوم بیت مذکور به میزان مصرف آن نیز اشاره دارد.

برخی پرهیزها برای بیماران

«عالی» در برخی حکایات گاه با تجویز برخی داروها و گاه با پرهیزدادن بیمار از خوردن برخی غذاها و گاه با انتقاد از توصیهٔ طبیبی دیگر توصیه‌های پزشکی خود را بیان می‌کند. توضیح و شرح این موارد منوط به نقل کُل حکایت است که در این مختصر نمی‌گنجد اما برای بیان اهمیت بیان نکات پزشکی در «من و سلوی» به نقل چند بیت و توضیحی مختصر اکتفا می‌شود:

پرهیز از حلوا برای جلوگیری از دق

گه ز حلوا گوئیم بردار دست

تا مبادا دق شود این تب که هست

(عالی: بیت ۳۳۵۶)

دق، تبی است دائم با حرارتی کم بی اعراضی آشکارا از قبیل اضطراب و سطبری لب‌ها و خشکی دهان و سیاهی آن، لکن بیمار روی به لاغری و ضعف و سستی و شکستگی رود (ر.ک: دهخدا).

پرهیز از خوردن آب برای جلوگیری از استسقا

گاه گویی آب خوردن بد بود

زان‌که سوءالقنیه استسقا شود

(عالی: بیت ۳۳۵۷)

سوءالقنیه، هرگاه که مزاج از حال طبیعی بگردد و ضعف بر وی مستولی شود حالی نزدیک حال مستسقیان پدید آید طبیبان آنرا سوءالقنیه گویند و سوءالمزاج نیز گویند (ر.ک: ذخیره خوارزمشاهی، نقل از دهخدا). استسقا، آماسِ همه تن بود یا آماسِ بزرگی اندر شکم (ر.ک: قمری البخاری، ۱۳۸۸: ۶۱).

پرهیز از خوراکی چرب و شیرین برای جلوگیری از سل

شد حرامم چرب و شیرین حلال چون تو ترساندی که سل گردد سُعال
سل، مرضی است عفونی و ساری که... بیشتر ریه و غدد لنفاوی به آن دچار می‌شوند ...
(ر.ک: معین، ج ۲، ۱۳۷۱: ۱۹۰۷). سُعال: سُرُفه.

پرهیز از خوردن گوشت برای جلوگیری از اسهال کبدی

گوشت خوردن را شدی مانع به جد کین ذرَب خواهد شد اسهال کبد

(عالی: بیت ۳۳۵۹)

ذَرَب: اسهال؛ شکم روش.

اسهال «نزد پزشکان عبارتست از خروج مواد بدن از مجرای روده مستقیم زیاده از مقدار طبیعی و سبب آن بهر عضوی که رسیده باشد اسهال را بدان عضو نسبت دهند، مانند: اسهال روده‌ای. اسهال کبدی. اسهال معده‌ای... (ر.ک: کشاف اصطلاحات الفنون، نقل از دهخدا).
اسهال کبد: اسهال کبدی؛ در این حال رنگ بیمار و رنگ بول او بگردد. (ر.ک: دهخدا).

نقد نظر ابوعلی سینا

«عالی» به عنوان یک پزشک قطعاً از نظرها و آراء پزشکان پیش از خود بویژه ابوعلی سینا بهره برده است. او در برخی از ابیات «من و سلوی» به نظریات ابوعلی سینا، جالینوس و دیگر حکیمان اشاره داشته و نظرات آنان را تایید و یا نقد می‌کند. در ابیات زیر «عالی» به نقد دو نظر پزشکی از ابوعلی سینا می‌پردازد:

امتزاج محلل با رادع:

بوعلی بهر ورم گفت این سخن با مُحَلِّل رادعی ممزوج کن
آن مفتوح وین مسدد در عمل پس بود فعل کدامین بی‌خلل

(عالی: ابیات ۲۱۷۳ و ۲۱۷۴)

مُحَلِّل «داروئی است که خلط از طریق تبخیر آن دارو متفرق گرداند و آن را از موضعی که چسبیده جزء به جزء خارج نماید (ر.ک: قانون بوعلی، نقل از دهخدا). رادع، ضد جاذب است و آن دارویی است دارای طبعی سرد چون آن را بر عضوی نهند در آن ایجاد سردی کند و آن را جمع کند و سوراخ‌های آن را تنگ گرداند و حرارت جذب‌کننده آن را بشکند و هر چیز سیال و روانی که بسوی آن رود جامد شود و یا آنکه سست گردد، پس آن را از سیلان بازدارد و نگذارد بسوی آن عضو روان شود و نیز مانع می‌شود که آن عضو آن را بپذیرد مانند عنب الثعلب یعنی تاجریزی در ورم‌ها (ر.ک: کتاب دوم قانون بوعلی، ۱۴۹، نقل از دهخدا).

«عالی» در بیت دوم محلل را مفتوح یعنی باز کننده مجاری و بیرون‌برنده اخلاط دانسته و رادع را مسدد یعنی مسدودکننده منافذ می‌داند و اینگونه استنباط می‌شود که او علی‌رغم نظر ابوعلی‌سینا مخالف امتزاج این دو دارواست. شاید نظر «عالی» در این خصوص مورد قبول نباشد اما قطعاً این موضوع، مورد بحث و نقد او و پدر و عمو و عموزاده‌هایش که از پزشکان معروف زمان خود بوده‌اند، بوده است.

حرکات نبض

حرکت وضعی نوشته نبض را	او نفهمیده است بسط و قبض را
چارحرکت جمله اندر نبض هست	داده او سررشته حکمت ز دست
حجم شریان چون فزاید از هوا	حرکت آینی بود تغییر جا
کمی از افزونی عرضش رواست	کیفیش از حرّ و برد آن هواست
سرد باشد وقت داخل گشتنش	گرم گردد در دم برگشتنش

(عالی: ابیات ۲۱۷۵ تا ۲۱۷۹)

«عالی» در این چند بیت نظر ابوعلی‌سینا در مورد حرکات نبض را نیز نقد کرده و طبق نظر فلاسفه چهار نوع حرکت برای نبض قائل است: ۱- حرکت آینی (حرکت در مکان). ۲- حرکت وضعی (حرکت برخی اجزای یک شیء‌ای نسبت به برخی اجزای دیگر). ۳- حرکت کمی (حرکت در مقدار). ۴- حرکت کیفی (تغییرات در چگونگی و کیفیت اشیاء). «عالی» علاوه بر بیان انواع حرکت نبض در این بخش که به شرح و تفسیر و مقایسه با اندیشه‌های صاحب‌نظران نیازمند است، در بخشی دیگر به نام‌های انواع نبض همچون «ذنب الفاره»، «موجی»، «دودی»، «منشاری»، «مطرقی» و «نملی» که در زمان او بین حکیمان رایج بوده می‌پردازد که در جای خود

قابل تأمل و بررسی است.

مطالبی که در این مقاله مختصر گفته شد تنها نمونه‌هایی بود از آنچه «عالی» در مثنوی «من و سلوی» در خصوص موضوعات پزشکی به آن پرداخته است. نقد و بررسی هر یک از موضوعات مذکور و دیگر مواردی که در این مقاله نیامده است، می‌تواند دستمایه و موضوع مقاله تخصصی مستقلی باشد که پژوهشگران و علاقمندان طب سنتی می‌توانند به تحقیق و پژوهش در آن بپردازند.

نتیجه‌گیری

از بررسی و واکاوی مباحث و اصطلاحات طب سنتی که در مثنوی «من و سلوی» آمده، این نتایج به دست می‌آید:

۱. «عالی» علاوه بر نویسندگی و شاعری به علوم پزشکی عصر خود تسلط کامل داشته و از پزشکان مطلع و حاذق دربار اورنگ زیب و بهادرشاه بوده است و این بخش از شخصیت او تاکنون مورد توجه نبوده است.

۲. در منظومه مذکور نام بسیاری از بیماری‌ها و روش درمان برخی از آنها و نام برخی داروهای گیاهی و گیاهان دارویی و خواص آن نیز همراه با ظرایف شاعرانه ذکر شده است که می‌تواند مورد بهره‌برداری علاقمندان و محققان طب سنتی قرار گیرد.

۳. «عالی» در مواردی نظر برخی طبیبان از جمله ابوعلی سینا و جالینوس و روفس را نقل کرده و برخی را مورد نقد و واکاوی قرار داده است.

۴. در برخی حکایات این مثنوی توصیه‌هایی به بیماران ارائه شده و رعایت اخلاق پزشکی به طبیبان سفارش شده است.

۵. بهره‌گیری «عالی» از یک قالب ادبی برای انتقال مفاهیم و مضامین علوم تجربی به‌ویژه طب سنتی از موارد کم‌نظیر است که می‌تواند از دیدگاه سبک‌شناسانه نیز مورد توجه و ارزیابی باشد.

آخر اینکه هرچند موضوع اصلی «من و سلوی» اخلاق و عرفان است اما خالق آن با توجه به تسلطی که به علوم پزشکی عصر خود داشته، به نوعی آگاهی‌بخشی و آموزش عمومی و تخصصی طب توجه داشته است، و مباحث پزشکی مطرح‌شده در این اثر می‌تواند در تحقیقات و مطالعات طب سنتی اعم از بیماری‌ها و درمان آن‌ها، داروهای گیاهی و گیاهان دارویی و توصیه‌های پزشکی مورد استفاده علاقمندان و دانش‌پژوهان این رشته قرار گیرد. همچنین این

متن می‌تواند به عنوان یک متن ادبی، علمی و آموزشی مورد توجه بوده و در بررسی زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره و تحول علم پزشکی و ارتباطات طب سنتی ایران و هند مورد بهره‌برداری قرارگیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. پاک کردن، و نیز اصطلاحی است در پزشکی قدیم به معنای تزریق دارو از راه مقعد و روده بزرگ.
۲. گناهان.
۳. نام سه حکیم معروف که اولین آن‌ها ادریس پیامبر بوده و دو هرمس دیگر یکی از بابل بود و دیگری از مصر (ر.ک: معین، ج ۲، ۱۳۷۱: ۲۲۷۱).
۴. پرهیز.
۵. بخیل، حریص.
۶. نام یک بیماری که در ادامه مقاله توضیح داده شده است.
۷. نام گیاهی دارویی که در ادامه مقاله توضیح داده شده است. همچنین جمع فلس، پولک ماهی و مجازاً پول بی‌ارزش.
۸. نام دارویی گیاهی که در ادامه مقاله توضیح داده شده است.
۹. آرد.
۱۰. نام یک نوع بیماری. «گرسنگی است از اندازه بیرون که هیچ سیر نشود از آن» (قمری البخاری، ۱۳۸۸: ۶۰).
۱۱. رگ زدن.
۱۲. داروها و غذاهای رافع یبوست.
۱۳. آب پنیر.
۱۴. نوعی بیماری، در ادامه مقاله توضیح داده شده است.
۱۵. نوعی بیماری، در ادامه مقاله توضیح داده شده است.
۱۶. «پیش از جالینوس، و از شهر افسس (شهری در آناتولی، ترکیه فعلی) بود. و در طب برجستگی داشته. و در میان مردم افسس فاضل‌تر از وی دیده نشد» (ر.ک: ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۵۱۹).
۱۷. دارویی گیاهی که در ادامه در مورد آن توضیح داده می‌شود.

منابع

کتاب‌ها

- ابن ندیم، محمدبن اسحاق (۱۳۸۱) *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر.
- انصاری شیرازی، علی‌بن حسین (۱۳۷۱) *اختیارات بدیعی*، تصحیح محمدتقی میر، تهران: شرکت دارویی پخش رازی.

تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۸۰) *برهان قاطع*، تهران: انتشارات نیما.
جرجانی، سید اسماعیل (۱۳۸۲) *ذخیره خوارزمشاهی*، تصحیح محمدرضا محرری، تهران:
فرهنگستان علوم پزشکی.

خرمشاهی، بهاءالدین و ... (۱۳۸۴) *دایرةالمعارف تشیع*، جلد ۱۱، تهران: نشر شهید سعید
محبی.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) *لغتنامه دهخدا*، به قلم گروهی از نویسندگان، زیر نظر محمد معین
و سید جعفر شهیدی، تهران: موسسه لغتنامه دهخدا.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۴) *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: انتشارات فردوس.
صمصام‌الدوله، میرعبدالرزاق (۱۳۸۸) *بهارستان سخن*، تصحیح عبدالمحمد آیتی، تهران:
انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

عالی شیرازی، میرزا محمد نورالدین (بی‌تا) *من و سلوی (سخن عالی)*، نسخه خطی
کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

قمری البخاری، حسن بن نوح (۱۳۸۸) *التنویر*، تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران: ابتکار
دانش.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵) *دانشنامه احادیث پزشکی*، ترجمه حسین صابری، قم:
موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.

معین، محمد (۱۳۷۱) *فرهنگ فارسی*، تهران: امیر کبیر.
مقبول احمد (۱۳۴۳) *شرح احوال و آثار و سبک نظم و نثر نعمت خان عالی شیرازی*، دهلی:
انجمن فارسی دهلی.

میر، محمدتقی (۱۳۷۸) *فرهنگ و مصطلحات طب سنتی ایران*، تهران: دانشگاه علوم پزشکی
و خدمات بهداشتی ایران.

ناظم‌الاطباء نفیسی، میرزا علی‌اکبر خان (۱۳۸۳) *پزشکی‌نامه*، از روی چاپ سنگی طبع تهران
۱۳۱۷، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی؛ طب اسلامی و مکمل.

پایان‌نامه

محسنی وادقانی، مجید (۱۳۹۸) *تصحیح مقابله و تعلیقات من و سلوی (سخن عالی) اثر
نعمت خان عالی شیرازی*، رساله دکتری، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب.

References

Books

Ibn Nadim, Mohammad Ibn Ishaq (2002) *Index*, translated by Mohammad Reza Tajaddad, Tehran: Asatir Publications.

Ansari Shirazi, Ali Ibn Hossein (1992) *Badiei Ekhtariat*, edited by Mohammad Taghi Mir, Tehran: Razi Pharmaceutical Company.

Tabrizi, Mohammad Hossein Ibn Khalaf (2001) *Conclusive Evidence*, Tehran: Nima Publications.

Jorjani, Seyed Esmaeil (2003) *Khwarezmshahi Reserve*, edited by Mohammad Reza Moharreri, Tehran: Academy of Medical Sciences.

Khorramshahi, Bahauddin et al. (2005) *Shiite Encyclopedia*, Volume 11, Tehran: Published by Shahid Saeed Mohebbi.

Dehkhoda, Ali Akbar (1998) *Dehkhoda Dictionary*, by a group of writers, under the supervision of Mohammad Moin and Seyed Jafar Shahidi, Tehran: Dehkhoda Dictionary Institute.

Safa, Zabihollah (1985) *History of Literature in Iran*, Tehran: Ferdows Publications.

Samsam al-Dawla, Mir Abdul Razzaq (2009) *Baharestan Sokhan*, edited by Abdul Mohammad Ayati, Tehran: Association of Cultural Works and Honors.

Aali Shirazi, Mirza Mohammad Nouredin (No date) *Men and Salvi (Sokhan Aali)*, manuscript of the Central Library of the University of Tehran.

Qamari Al-Bukhari, Hassan Ibn Nuh (2009) *Al-Tanwir*, edited by Seyyed Mohammad Kazem Imam, Tehran: Ebtakar Danesh.

Mohammadi Rey Shahri, Mohammad (2006) *Encyclopedia of Medical Hadiths*, translated by Hossein Saberi, Qom: Dar al-Hadith Scientific and Cultural Institute.

Moin, Mohammad (1992) *Persian Culture*, Tehran: Amir Kabir.

Maqbool Ahmad (1964) *Description of the life*, works and style of poetry and prose of Nemat Khan Aali Shirazi, Delhi: Persian Association of Delhi.

Mir, Mohammad Taghi (1999) *Culture and Terms of Traditional Iranian Medicine*, Tehran: Iran University of Medical Sciences and Health Services.

Nazim al-Atba 'Nafisi, Mirza Ali Akbar Khan (2004) *Medicine*, lithograph from Tehran 1317, Tehran: Institute of Medical History Studies; Islamic and complementary medicine.

Thesis

Mohseni Vadghani, Majid (2019) *Correction of the confrontation and comments of Man and Salvi (excellent speech) by Nemat Khan Aali Shirazi*, PhD thesis, Tehran, Islamic Azad University, South Tehran Branch.

Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts
(Dehkoda)

Volume 14, Number 52, Summer 2022, pp.50-69

Date of receipt: 8/2/2020, Date of acceptance: 30/6/2020

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.692013](https://doi.org/10.30495/dk.2022.692013)

۶۹

Analytical study of the topics and terms of traditional medicine in Masnavi "Man and Salvi" by Nemat Khan Aali Shirazi

Majid Mohseni Vadeghani¹, Dr. Ahmad Khatami², Dr. Abolfazl Moradi Rasta³

Abstract

"Manno Salva Masnavi" or "Sokhane Aali" is a moral, mystical, martingale and social book of poems that is one of "Nemat Khan Aali Shirazi" 's books. He was an Iranian poet and medical doctor who was living at 11th and 12th century AH. "Aali" was living in India and he was a worthy person in "Orang Zib" and the king "Bahador" 's palace. He went to Orang Zib's palace as a doctor and started writing and rhyming and gloried as "Nemat Khan", "Mogharab Khan" and "Daneshmand Khan" by Orang Zib and King Bahador. Manno Salva Masnavi is a collection of mystical, moral and social stories. "Aali" has written some medical contents in this book, such as the names of diseases, the patients' symptoms, the ways of treatments, drugs, medicinal plants and ethics in medicine. Some of these subjects have been ignored until now. At the end of this project, the results indicates that, at first "Awli" was one of the proficient doctor of court despite he was introduced as a poet in the biographies. He was trying to introduce the illnesses, drugs and pharmaceutical plants with explanation of medical subjects in his stories. Second, his manner in advising, general medicine training and medical morality is considerable. Third, this mathnawi can be used in the traditional medicine researches and iran and india scientific relationships. In this article I used library method and analyzed this subject with other related books.

Keyword : Manno Salva, Sokhane Aali, Aali Shirazi, Nemat Khan, Traditional medicine.



This work is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

¹ . PhD Student, Department of Persian Language and Literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. mohseni.v.m@gmail.com

² . Professor of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding author). farhikhtegan_moaser@yahoo.com

³ . Assistant Professor of Persian Language and Literature, Qom Farhangian University, Qom, Iran. abolfazlmoradi2@gmail.com